

ضرورت اقتدای محکمت انسان به محکم اول (حیات)

محکمت انسان در ابعاد هستی او (علم و عمل) باید به امامت محکم اول (حیات متألّهانه او) پویا و پایا شود...



محکمت انسان در ابعاد هستی او (علم و عمل) باید به امامت محکم اول (حیات متألّهانه او) پویا و پایا شود. حیات انسان، همان محکم اصیلی است که بین عقل نظری و عقل عملی او هماهنگی ایجاد می‌کند. روشن است که ثمر ارجاع محکمت به اکسیر حیات متألّهانه، پی بردن به فقر و ذلت خویش و ادراک غنای مطلق الهی است؛ اما اگر انسان واقعیت حیات خود را به فراموشی بسپرد و آن را زیر غبارهای متراکم جهل علمی و جهالت عملی مدفون کند و داعیه استقلال در سر بیوراند، به جای برقراری عدالت بین محکمت، تعادلی کاذب بین متشابهات خود برقرار می‌کند. آرامش و تعادل حقیقی، متفرّع بر هماهنگی متشابهات و محکمت است که فقط با تبعیت متشابهات از محکمت و ارجاع محکمت به محکم اول صورت می‌پذیرد و تنها با هماهنگی متشابهات مشکل برطرف نمی‌شود، چون ناهماهنگی بین آنها و محکمت، باقی است. اگر حیات متألّهانه، امامت اندیشه صالح و انگیزه صحیح را به عهده گیرد و انسانیت تحقق یابد، افکار و اعمال انسان منتظم می‌شود و عمر او مصداق اَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْاَرْضِ (1) نخواهد شد. حی متألّه، کسی است که ساختاری از لحاظ اعتقاد، اخلاق و اعمال در هویت خود ترسیم کند تا بتواند بگوید: قُلْ اِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (2) چنین متألّه زنده‌ای، ستون دین خود را که نماز است به پا می‌دارد، لذا همه عناصر محوری دین او به پاست و سرّ خدایی بودن نماز، عبادت حج، عمره... و سرانجام، مرگ و زندگی او این است که چهره هستی خود را متوجه خدای سبحان کرده است، از این رو همه کارهای وی به رهبری جان ملکوتی اوست و جهان بینی‌اش با اهداف، اغراض و غرایز وی هماهنگ می‌شود و این علم او به عملش اشراف خواهد داشت، که از علمش دستور خواهد گرفت. اگر چنین شد، حیات انسان هماهنگ با حیات الهی او خواهد بود و محکم بودن آن فهمیده خواهد شد و در غیر این صورت، تشابه آن دانسته می‌شود.

1. سوره مائده، آیه 26.

2. سوره انعام، آیه 162. تفسیر انسان به انسان، ص 338.